

معماری رکود

بحران اقتصادی دکان پادمان سازی های بیست سال اخیر را تخته کرده است اما معماران را بیمی نیست - این چرخ هم چنان خواهد چرخید.

نوشته ای از: جاناتان گلنسی^۱
برگردانی از ارش بصیرت

"فرم از کارکرد پیروی می کند" مانترای معماران مدرن پرشور بریتانیا، اروپا و ایالت متحد حین رکود بزرگ اقتصادی دهه ی ۱۹۳۰ بود. از آن دهه تا انتهای جنگ جهانی دوم آن ها فرصت را مغتنم شمرده، ایده ال های ذهنی شان را پرورانده و در دهه های بعد از جنگ جهانی دوم آن ها را به بار نشانده. از آن زمان تا کنون معماری مدرن جریان های زیبایی شناسی - مانند فرم از مد پیروی می کند - و اقتصادی متعددی را به نسل بعد از خود اموخته یا هم چون میراثی گران بها برای آن ها به یادگار گذاشته، یا راهی به سوی آن ها گشوده است.

امروز، معماران در گستره ی جهانی شناخته شده ای هم چون فرانک گری، نورمن فاستر و ریچارد راجرز حین مرخص کردن کارمندان دفاتر خود - این رقم در مورد دفتر معماری فرانک گری به حدود ۵۰ درصد می رسد - به احتمال زیاد به یک مانترا بیش از بقیه مانتراها فکر می کند: "فرم از بازارهای مالی تبعیت می کند". صدق این مانترا با نگاهی به حجم عظیم و غیر عادی ساخت و ساز در جهان طی یک دهه ی اخیر تأیید خواهد شد؛ قاطبی ه شهرها - لندن، لیدز، برلین، پکن، شانگهای و مرکز لس آنجلس - طی بازه زمانی یاد شده رشدی باورنکردنی را تجربه کردند، به لحاظ شکلی شدیداً تغییر کرده و از منظر ارتفاعی در یک روند مهیج سر به فلک گذاشتند، این فرایند آن چنان طی شد که در حال حاضر، تقریباً نمی توان آن ها با آن چه پیش از این بودند قیاس کرد و از آن چه پیش از این بودند بازشناخت.

روزگاری که بانک ها با خیال پشتوانه مالی و اعتباری قوی شان خوش بودند و دست به بریز و بپاش های دیوانه وار و تخصیص اعتبارات بی هدف، آن هم در مقیاس جهانی می زدند، موجب شد شکل قطعیت یافته بخش عظیمی از آن چه تا آن زمان تحت شولای معماری تعریف می شد و هم چنین تعداد زیادی از بناهای عادی که می توان برخی از آن ها را غیر معمارانه دانست نیز تغییر کند. پس از به کناری نهادن مینیمالیسم خشک یا پاراسامنشانه و هم زمان با مُد شدن معماری سینمایی و رنگارنگ، استعدادهای خلاق هم چون فرنک گری، زها حدید، دانیل لیبسکیند و رم کولهاس به بازار معماری عرضه شدند که در کنار خیل عظیمی از معماران جوان تر همه بر این باور بودند که فرم از توهم و خیال پیروی می کند، حال آن که فرم در همان بازه زمانی نیز، صرفاً، از پی امدهای جهش بزرگ اقتصادی تبعیت می کرد.

تبلور پیاپی آسمان خراش ها در بافت شهرهای کشورهای غربی محصول بلافصل این شکوفایی ناگهانی و البته فشرده ی طراحی نوین حسی است. طرح هایی که بارزه های مشروعبیت بخششان تحت شمول چهار واژه ی بزرگ تر، سریع تر، مستحکم تر و درخشان تر تعریف می شوند. پیرو این روند و پیش از لطمه ای که رکود طی یک سال گذشته بر بازار مسکن وارد کرد، برنامه هایی در حال تدوین بود که میشلان بر دفن هر آن چه از لندن قدیم باقی مانده است در جنگلی از برج های جدید اداری قرار داشت، برنامه هایی که هم مشمول حمایت شهردار پیشین کن لوینگستن قرار گرفته بودند و هم خلفش بُریس جانسن. تهیه چنین برنامه هایی برای پاریس نیز پیش بینی شده بود؛ پرزیدنت سارکزی، به گرات، وعده ی نسل جدیدی از برج ها را می داد که واژه "خفن" به راستی سزاوارترین واژه برای توصیف شان می باشد. شیکاگو نیز قرار بود مرعوب آسمان خراش مدوری گردد که توسط استاد خفن سازی شهری؛ سانتیاگو کالاتراوا طراحی شده بود. جاری شدن این روایت بر بسیاری از دیگر متروپل های جهان نیز مقدر بود.

و امروز، پس از حجم عظیمی ساخت و ساز، وقفه ای در این روند حادث شده است؟ در این وضعیت چه بر سر معماری خواهد آمد؟ البته قضاوت بر سیر آینده معماری بی نهایت سخت می نماید، اما از آن جایی که هنوز خواستی برای انجام عمل معمارانه وجود دارد می توان پیش بینی کرد آن عمل، تبعاً، عکس العملی به دنبال خواهد داشت و آن عکس العمل نیز زنجیره ایی از عکس العمل ها را پی خواهد آورد، که گفتن در حال رخت برپستن از حوزه ی معماری نیز، عملاً، عکس العملی به آخرین بحران مالی پیش از این بوده است و این چرخه یک عمق تاریخی واضح رقم زده است.

با فروپاشی اقتصاد بریتانیا حین بحران نفتی^۲ و قانون سه روز هفته ی سال های ۴-۱۹۷۳، پایان طراحی بی - برو - گرد مدرن-straight-up-and-down modernist design، معماری بخش عمومی، ساخت و سازهای بتنی بلند مرتبه و کوتاه مرتبه و هم چنین بروتالیسم هجی شد؛ دنیایی که به رهبری قهرمان های مدرنیست بعد از جنگ بریتانیا - امثال دنیس لسن و ارنو گلفینگنر - قد برافراشته بود و یکه تازی می کرد ناگهان متوقف شد.

وقتی همه چیز دوباره رونق گرفت، طراحی پست مدرن، رنگ های تماماً روشن، لطیفه های تصویری، جناس ها، کنایه ها، انگاره ها و ستردن های معمارانه ویتترین های[صنعت] معماری را پر کردند. معمارانی هم چون تری فرل با صحنه ی شادی comic relief^۳ که در شمایل "تی وی - ای ام استودیوز"^۴ اش در کمین ناو خلق کرد به شهرت رسید تا معماری نیز در جامه ی مبدل بجه تابلوی تخس خیابان knowing street urchin به منصه ظهور برسد. پیرز گاث و تیمش در سی.زد.دبلیو.جی^۵ بلک های احمقانه ایپارتمانی واقع در داکلندز خُش آتیه ی لندن را دور ریخت. حتی مردی که کم و بیش، معماری پست مدرن را با نام او می شناسند؛ رابرت ونتوری "کم تر خسته کننده است"^۶، هم راه با هم سرش؛ دنیس اسکات براون، برای طراحی بخش جدید وینگ سینزبری^۷ نشنال گلری در ترافالگار اسکویر، رنج سفر دریایی از ایالات متحد به بریتانیا را بر خود خرید. بحران اقتصادی اواخر دهه

^۱ - منتقد معماری و دبیر صفحه معماری روزنامه گاردین از ۱۹۹۷. jonathan.glancey@guardian.co.uk

عضو افتخاری ریبا و نویسنده ی کتبی مانند "معماری قرن بیست و یکم: ساختمان هایی که قرن را شکل دادند" (۱۹۹۸)، "داستان معماری" (۲۰۰۰)، "ساختمان های گم شده" (۲۰۰۸) و ... از او مقالاتی نیز در مجلات ارکیتکچرال ریویو، ارکیتکت و بلوپرینت به چاپ رسیده است.

^۲ - کارشناس ارشد شهرسازی - مدرس دانشگاه

^۳ - اشاره به بحران نفتی ۱۹۷۳ منتج از قطع صادرات نفت از سوی دولت های عربی به ایالات متحد دارد.

^۴ - به دنبال بحران نفتی ۱۹۷۳ و دولت محافظه کار ادوارد هیث قانون کم کردن مصرف لوازم الکتریکی در مصارف تجاری را به مورد اجرا گذاشت که بر اساس آن مصرف تجاری الکتریسته به ۳ روز در هفته محدود می شد.

^۵ - پست مدرنیسم بر انقطاع، تضاد، تصویرسازی و در موقعیت نمایش بودگی و ارجاع برون بافتی تمرکز دارد، ساختمان تی وی - ای ام استودیوز هم چون یک قطعه جدا افتاده ولی در تضاد با بافت افسرده ی پیرامونی هم به کار تشدید باردراماتیک آن بافت شهری می آید و هم خروج موقت از آن فشار کالبدی را نمایندگی می کند و به مثابه المانی مسرت بخش و طنز به نوعی بازنماینده تضاد مستتر در صحنه می باشد.

^۶ - اشاره دارد به ساختمان اصلی و محل استقرار استودیوهای ایستگاه تله ویزیونی صبحانه که ساخت آن در ۱۹۸۱ آغاز و در ۱۹۸۳ هم زمان با شروع به کار تله ویزیون به بهره برداری رسید TV-am اولین اپراتور تله ویزیون های مستقل ITV می باشد که در مقیاس ملی شروع به کار نمود و زمان پخش برنامه هایش را نیز مطابق با ساعت صرف صبحانه مخاطبان ۶ تا ۹:۲۵ صبح تنظیم نمود.

^۷ - اشاره به دفتر معماری CZWG واقع در لندن دارد که در سال ۱۹۷۶ بنیان نهاده شده.

^۸ - رابرت ونتوری را غالباً با این عبارت less is bore می شناسند که گزاره ایست انتقادی بر گزاره ی مد نظر معمار مدرن مینیمالیست لودویگ میز ون دروه تحت عنوان کمتر بیش تر است less is more، "که برای مدرنیست ها یک کانسپت و مفهوم تعریف شده است و برای مینی مالیت ها یک مانترا، تکرار این مانترا هم واره به دنبال کم کردن جزئیات ناخواسته است با هدف نمایش جوهر ذاتی جز و کل هر چیز(حبیب فرشته، مینیمالیسم ذن نادانو اندو، ۱۳۸۴، معماری و شهرسازی ۸۰-۸۱: ۶۰-۶۵)"

^۹ - اشاره دارد به بخش الحاقی جدید واقع در غرب ساختمان اصلی نشنال گلاری، که محل نگهداری و نمایش نقاشی های رنسانس می باشد، ساخت آن در ۱۹۸۸ آغاز شد و در ۱۹۹۱ به پایان رسید.

۱۹۸۰ اما، بساط هر چه پُ [ست] - مُ [درن] بود را برچید تا موج جدیدی از مدرنیسم حالت نما expressive modernism، در شمایل معماری شمایل وار iconic architecture جایز را بگیرد.

اما حالا اوضاع از چه قرار است؟ بازه های زمانی رکود، زمانی است که معماران می توانند مجدداً به بازی هایی که درآورده اند فکر کنند. این ها، احتمالاً، الزامی به ناامید شدن نخواهند دید - بلکه خود را برای جهش اقتصادی بعدی مجدداً سازمان دهی می کنند. به گمان من، برای بازه زمانی کوتاهی نسبت به آتش بازی هایی که طی دهه ی گذشته به راه انداخته اند موضع خواهند گرفت. ظهور معماران و دفاتر معماری توکیو محوری هم چون تُیو ایتو و سَنّا^{۱۱} (در حال حاضر مشغول طراحی غرفه سالانه تابستانی گالری سرپانتین در کنسینگتن گاردنز می باشند) نشان از آینده ای بی نهایت نوایی اما بزرگ منش و متواضع دارد.

هم چنین، احتمالاً، شاهد چرخشی - البته نه انچنان زیاد - در جریان حاکم بر فرایند طراحی و معماری عمومی خواهیم بود. سرمایه گذاری دولت در بخش ساخت و ساز برای کمک به حرکت مجدد اقتصاد بریتانیا الزامی می نماید. مدارس، بیمارستان ها، کالج ها، مراکز آموزشی و امثال این ها نیازمند معمارانی نیستند که به جعبه های شمایل گونه فکر کنند. طی سال های اخیر ساخت آسمان خراش های تجاری، موزه های معروف و گالری ها بیش از دیگر گونه های بنا به چشم آمد و توجه بی نهایت زیادی را به خود و چگونگی گسترششان معطوف داشت، حال آن که اعمال آن مناسبک بر - به طور مثال - کلینیک ها و مدارس نه الزامی است و نه آن چنان طرفداری دارد.

حالا سؤال این است: پس به یک منش میانه روی نوین new modesty^{۱۲} احتیاج داریم؟ احتمالاً آری، اما فقط برای مدتی کوتاه، زمانی که گردش سرمایه قوامی دوباره یافت، واکنش نسبت به این نیو مُدستی New Modesty دور از انتظار نیست، به گمان من، حداقل، با یک مُدستی بلیز Modesty Blaze مواجه خواهیم بود و به تبع آن صورت های جدیدی از معماری که در حال حاضر به حاشیه رانده می شوند و در دانشکده های معماری بدان ها وقعی نمی نهند دوباره فرموله خواهند شد، باید در نظر داشت حجم درخواست برای ورود به دانشکده های معماری پیش از این هیچگاه اینچنین زیاد نبوده است.

معماری، بیش از تمام هنرها، حتی در مواجهه با شدیدترین شرایط رکود اقتصادی، نیازمند و حتی طالب نیک انجام انگاری optimism است. ساخت امپایر استیت، دقیقاً در شرایطی آغاز شد که وال استریت بدترین وضعیت خود را تجربه می کرد^{۱۳}. رکود - علی رغم آن که آغازی به لحاظ مالی متزلزل را بر فرایند ساخت برج تحمیل نمود - نتوانست سایش این ساختمان بر تارک آسمان شگفتی های تمام دوران معماری را متوقف نماید.

^{۱۱} - طرح که محصول کار دفتر معماری سنا SANNA و معماران آن کلاُیو سچیمیا و ریو نیشیزاوا می باشد در تاریخ اول اپریل ۲۰۰۹ رونمایی شد، در جولای در محل مستقر خواهد شد و بازدید از آن تا اکتبر ادامه خواهد داشت.

^{۱۲} - نگارنده از new modesty استفاده کرده است که بر پیشه کردن اعتدال دلالت دارد از سوی ادم ها، او این منش را که منش دوران رکود است با New Modesty تعین می بخشد و بر این باور است که این کیش یا مذهب نو دوامی نخواهد یافت و در آتش خود خواهد سوخت برای این وضعیت از Modesty Blaze استفاده کرده است. البته Modesty Blaze به یک مد زودگذر که خیلی به چشم می آید و رسانه ای می شود و جلب توجه می کند نیز ارجاع دارد، مانند مدل موی بازیکنانی که بی نهایت متفاوت می باشد یا لباسی که یک بازیگر معروف روی فرش قرمز می پوشد.

^{۱۳} - بازه زمانی ساخت بنا ۱۶ ماه به طول انجامید: ژانویه ۱۹۳۰ تا می ۱۹۳۱. این بازه ی زمانی هم پوشی کاملی با رکود بزرگ که در ۱۹۲۹ آغاز و در دهه ی ۱۹۳۰ پایان یافت دارد.